

چهارشنبه ۱۱/۱۲/۱۴۰۰

جلسه ۷۷۹

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسکنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

\*\*\*\*\*

کلام در این بود که علم اجمالی در دو مرحله بحث می شود: مرحله اولی این است که آیا منجز هست یا نه؟ حال اگر منجز هست، علت تامه تنجیز است یا مقتضی تنجیز است، هر کدام از اینها نسبت به موافقت قطعیه و نسبت به مخالفت قطعیه؟ مرحله دوم این بود که علم اجمالی در مقام امتثال آیا کافی است یا نه؟ آیا ما باید امتثال تفصیل کنیم یا امتثال اجمالی کافی است؟

خلاصه عرض ما در مقام اول و مرحله اولی این شد که علم اجمالی عقلا مقتضی تنجز است یعنی قبح عقاب بلا بیان در اطراف علم اجمالی جاری نمی شود و علت تامه نیست، نه نسبت به موافقت قطعی و نه نسبت به مخالفت قطعی. شارع می تواند در هر دو ترخیص دهد.

آقای صدر، آقاضیاء عراقی ره و آقای نائینی ره - مخصوصا آقای صدر که تصریح داشت - فرمودند اینکه علم اجمالی مقتضی تنجز است یا علت تامه تنجز، مبتنی بر این می باشد که حقیقت علم اجمالی را بشناسیم یعنی آیا حقیقت علم اجمالی به واقع و به خارج تعلق می گیرد یا به جامع تعلق می گیرد و یا به فرد مردد تعلق می گیرد. اگر به جامع تعلق بگیرد، نسبت به موافقت قطعی مقتضی تنجز است یعنی قبح عقاب بلا بیان در هیچ طرف جاری نمی شود زیرا آن مقداری که بیان بر آن قائم شده، جامع می باشد. آقاضیاء ره فرموده نه علم به واقع تعلق می گیرد، به خصوصیات شخصیه تعلق می گیرد و لکن علم، مشوب به اجمال است لذا نمی تواند ترخیص دهد زیرا می شود ترخیص در محتمل المعصیه و ترخیص در محتمل المعصیه قبیح است، بنابر این علم اجمالی نسبت به جميع اطراف علت تامه تنجز است.

ما در روز دوشنبه عرض کردیم که قبح عقاب بلا بیان باید معنی شود. مقصود از بیان، علم نیست تا شما بگویید «وقتی علم اجمالی دارید، بیان برای آن واقع تمام شده، و ممکن است واقع هر کدام از اینها باشد. اگر معصیت باشد و مخالفت با تکلیف باشد، شارع نمی تواند در معصیت ترخیص دهد». این فرمایش آقاضیاء ره چند تا اشکال دارد. یک اشکالی که بیان کردیم این بود که جناب آقاضیاء ره اینکه علم اجمالی به واقع تعلق گرفته به چه معناست؟ آیا آن صورت شخصیه معلوم است؟ شما می گوئید «بله آن صورت شخصیه معلوم است ولی علم ما مشوب به اجمال است». خب علم مشوب به اجمال یعنی چه؟ بله ما در مقام تقریر و لفظ می گفتیم مثل آینه مکدر ولی واقعا علم مشوب به اجمال یعنی چه؟ آیا خصوصیات شخصیه معلوم است؟ خیر معلوم نیست. یعنی چه علم مشوب به اجمال؟ بر فرض شما علم مشوب به اجمال را تصور و ترسیم کردید، خب چه کسی گفته که علم مشوب به اجمال بیان است؟ ممکن است کسی بگوید بیان آن علم غیر مشوب

به اجمال می باشد. از اینها گذشته ما عرض کردیم بیان یعنی مصحح عقاب، اگر الآن در جایی شارع بفرماید «احتیاط کن. چنانچه احتیاط نکردی و مصادف با واقع بود، عقابت می کنم» همین مقدار بیان است، یا بفرماید «اگر خبر ثقه قائم شد، عمل کن. چنانچه عمل نکنی مؤاخذه می کنم» همین مقدار بیان است و مصحح عقوبت می شود. خب علم اجمالی نیز مصحح عقوبت است. اگر من علم دارم یا اناء شرقی نجس است یا اناء غربی، و شارع بفرماید «چنانچه مرتکب شوی، هر کدام از این دو کاسه اناء نجس باشد من عقابت می کنم» اشکال دارد! لا یقال: از محل بحث خارج است. لانا نقول: نفرماید، من اگر علم اجمالی دارم که یا اناء شرقی نجس است یا اناء غربی، اناء شرقی را برداشتم تا بخور و فی علم الله اناء شرقی نجس بود، معاقب نیستم! قطعاً معاقب هستم. ما اصلاً با حقیقت علم اجمالی چه کار داریم زیرا منشأ حقیقت علم اجمالی در واقع این است که قبح عقاب بلا بیان را بد معنی کردید و بیان را به معنای علم گرفتید، آن هم تازه خط کشی شده و اینکه آن گوشه اش را علم ندارم. این حرف ها چیست؟! لا یقال: استدلال است. لانه یقال: کجا استدلال است بلکه همه اش ادعا ست، منبه عقل و وجدان است. خب اینکه ما عرض می کنیم، منبه عقل و وجدان است.

حال اگر کسی بگوید «یک نقضی بر آقای نائینی ره وارد می شود ایشان می فرماید علم اجمالی نسبت به موافقت قطعیه مقتضی تنجز است نه علت تامه. آن نقض این است که در اطراف علم اجمالی جایز است ما مدام یک طرف را مرتکب شویم زیرا مگر شما نمی گوید مقتضی ست. مگر نمی گوید مقتضی را شارع می تواند ایجاد مانع کند. خب ایجاد مانع کرده است و آن مانع کل شیء لک حلال یا کل شیء لک طاهر است. اگر کل شیء لک حلال هر دو را بگیرد، ترخیص در مخالفت قطعیه علمیه است. اگر یکی، دون هما معیناً را بگیرد، ترجیح بلا مرجح است ولی اگر یکی از اینها را بگیرد به شرط ترک دیگری اشکال ندارد. هر کدام از اینها جایز است به شرط ترک دیگر»

سوال، جواب: به خاطر اینکه الضرورات تتقدر بقدرها ..... الآن در ما نحن فيه كل شيء لك طاهر  
يك اطلاق افرادی دارد و يك اطلاق احوالی دارد. اطلاق افرادی این است که اناء شرقی هم  
پاک است کما اینکه اناء غربی پاک است. اطلاق احوالی این است که اناء شرقی پاک است سواء  
ترك الاناء الغربی أو لم یترك. باید از یکی از این دو اطلاق رفع ید شود و هر دو نمی توانند  
باشند. خب مؤونه اطلاق احوالی کمتر است به خاطر اینکه ما اگر از اطلاق افرادی رفع ید کنیم و  
بگویم قاعده طهارت در اناء شرقی اصلا جاری نمی شود خب اشکال پیش می آید که در  
صورت ترك اناء غربی به چه دلیل در اناء شرقی جاری نشود؟ بله در صورت فعل آن نمی شود.  
لذا این جا از اطلاق احوالی رفع ید می کنیم ..... عقلاء می گویند اطلاق حجت است مگر اینکه  
مانعی وجود داشته باشد.

چند جواب داده اند. يك جواب این است که اطلاق احوالی در این، معارضه می کند با اطلاق  
افرادی در آن دیگری مثلا اطلاق افرادی در اناء شرقی، قاعده طهارت می گوید در اناء شرقی  
قاعده طهارت جاری می شود در صورتی که اناء غربی را ترك کنید، قاعده طهارت در اناء غربی  
می گوید چه ترك کنی و چه ترك نکنی، آن قاعده طهارت دارد. اطلاق افرادی قاعده طهارت  
در اناء غربی، معارضه دارد با اطلاق احوالی قاعده طهارت در اناء شرقی. خب به چه دلیل معارضه  
دارد؟ به خاطر اینکه لازم می آید در صورت ترك اناء غربی حکم به طهارت هر دو اناء شود  
یعنی هم اناء شرقی پاک است زیرا قاعده طهارت شامل آن می شود زیرا فرض در ترك اناء غربی  
است و هم اناء غربی پاک است زیرا اطلاق افرادی دارد چه ترك کنی و چه ترك نکنی. این  
تعارض را بعضی گذاشته اند.

این تعارض غلط است زیرا در صورتی که من اناء غربی را ترك کنم قاعده طهارت در اناء غربی  
لغو است. قاعده طهارت می خواهد بگوید «اگر تو این اناء غربی را مرتکب نشدی و شرب  
نکردی این برای تو پاک است». ترخیص برای این است که انسان عمل کند. قاعده طهارت  
مشروط به ترك عمل که معنی ندارد. اگر هم بر فرض کسی بگوید جاری می شود، لازمه اش

این است که ما بپذیریم که اشکالی ندارد زیرا ترخیص در مخالفت قطعیه عملیه نمی شود چرا که فرض این است که آن را نمی تواند مرتکب شود، اگر آن را بتواند مرتکب شود اناء شرقی قاعده طهارت ندارد. به همین جهت این تقریب، تقریب نا درستی است.

تقریب دیگر که کرده اند این می باشد که کسی بگوید «قاعده طهارت در اناء شرقی، در ظرف ترک اناء غربی جاری می شود. قاعده طهارت در آن هم جاری می شود». این می شود ترخیص در مخالفت واقع که آقای مختاریان اشاره کردند. یک ترخیص در مخالفت قطعیه عملیه داریم، یک ترخیص در مخالفت واقع داریم و لو منجر به مخالفت قطعیه علمیه نشود مثل اینکه شارع بفرماید «یکی از این دو اناء را می توانی مرتکب شوی»، خب این ترخیص در مخالفت قطعیه عملیه نیست زیرا فرض این است که من یک اناء را بیشتر نمی توانم مرتکب شود اما این ترخیص در مخالفت واقع است، واقع هر کدامی که باشد شارع ترخیص داده. این اشکال ندارد. این را آقای خوئی ره قبیح می داند ولی ما معرض کردیم که ترخیص در مخالفت واقع گیری ندارد.

بعضی گفته اند: چرا در هر کدام به شرط ترک دیگری قاعده طهارت جاری کنیم، نه قاعده طهارت را در احدهما جاری می کنیم. یکی از آن دو، قطعاً محذور دارد ولی آن دیگری محذور ندارد. قاعده طهارت در احدهما جاری می کنیم.

نسبت به این کلام گفته اند که قاعده طهارت حکم وضعی است. همیشه حکم وضعی برای وجودات خارجی است. احدهما که وجود خارجی ندارد. آن چه در خارج هست، معین است اناء شرقی باشد معین است، اناء غربی باشد معین است، خب در آن جاری می کنیم. این را اشکال کرده اند که وجود خارجی ندارد لذا قاعده طهارت ندارد.

استاد: این جواب درست نیست زیرا ما یک نقضی می کنیم. الآن دو ثوب اینجا هست. یک ثوب یقیناً نجس است اما نسبت به ثوب دیگر شک داریم که طاهر است یا نه. شما آیا در آن ثوب مشکوک الطهاره که نمی دانی کدام ثوب است، قاعده طهارت جاری می کنید یا جاری نمی کنید؟ کسی بگوید «اثرش چیست؟» می گوییم: اثرش این است که اگر یک شخصی در هر دو

ثوب نماز خواند، یقین دارد که یکی از نمازها درست است زیرا یکی از این دو ثوب مشکوک الطهارة است. خب وقتی شما قاعده طهارت جاری می کنید، قاعده طهارت در کدام یک جاری می کنید؟ آیا این غیر از آن مشکوک الطهارة ی است که نمی دانید کدام یک است و به نحو احدهما ست؟ قطعاً همان است لذا این فرمایش هم نا تمام است.

سوال، جواب: کدام فرد؟ ... استصحاب کلی اشکال ندارد. اینجا این آقا می گوید «در جامع و احدهما قاعده طهارت جاری نمی شود. قاعده طهارت در وجودات خارجی جاری می شود» .... خب مشکوک الطهارة کدام یک است ..... شبهه عبائیه در واقع یک نجاستی در خارج بود، معین بود .... این جا چیست؟ ... خب هر دو را شک دارید .... بابا در شبهه عبائیه یک طرف از عبا ملاقات کرده بود اما اینجا چه چیزی را شک دارید؟ احدهما را.

در ما نحن فیه اشکالی ندارد. فقط و فقط تنها اشکالی که در مقام است این می باشد که کل شیء لک حلال، کل شیء لک طاهر اطلاق دارد و در سیره عقلاء اطلاق اطراف علم اجمالی را نمی گیرد. این ضیق در مقام اثبات است و اطلاق ندارد زیرا سیره بر احتیاط است و رادع می باشد.

اینکه بعضی به آقاضیاء عراقی اشکال کرده اند و گفته اند: ترخیص در محتمل المعصية قبیح است! شارع ترخیص در مخالفت علم تفصیلی داده است آن وقت شما دنبال ترخیص در مخالفت علم اجمالی می گردید. یک کسی نماز می خواند، شک می کند که رکوع انجام داده یا رکوع انجام نداده، خب اینجا وقتی می فرماید «کلما مضی من صلاتک و طهورک فامضه کما هو» یا «کما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو» ، اینجا تو شک داری نمازی که با رکوع بر تو واجب بوده را اتیان کردی یا نکردی، وقتی شارع در مخالفت احتمالی علم تفصیلی ترخیص داده، در مخالفت قطعی به طریق اولی ترخیص داده است.

جواب این واضح است زیرا عرض کردیم که آقاضیاء ره می فرماید شارع می تواند یک طرف را بدل از امثال واقع قبول کند. اشتغال الذمة يستدعی براءة الذمة یقیناً منتهی وجداناً او جعلناً و تعبداً. وقتی شارع فرمود این نمازی که خواندی و شک داری رکوع را انجام دادی یا ندادی امضه کما

هو، بدین معناست که من بدل از واقع، این عمل ناقص شما را قبول کردم. این اشکال ندارد ولی اگر شارع بدل از واقع قبول کند و فقط بخواهد در یک طرف ترخیص دهد، این محال می باشد. ببینید یک وقت نمی دانم اناء شرقی نجس است یا اناء غربی، قاعده طهارت در اناء شرقی جاری می شود بدین معنی است که من اناء غربی را بدل از واقع قبول کردم یعنی اگر تو اناء غربی را ترک کنی علم اجمالی را امتثال کردی و من تعبد کردم که این مصداق حرام است.

عرض کردیم که این فرمایش آقاضیاء ره نیز درست نیست زیرا یعنی چه که اگر شارع بفرماید «در اناء غربی اجازه دادم مرتکب شوی» عقل می گوید این جایز نیست و جلو شارع را می گیرد ولی اگر بفرماید «من اناء شرقی را بدل از واقع قبول کردم» اینجا اشکال ندارد. خب این حرف ها هم نا تمام است زیرا معنای «کما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو» این نیست که من آن را بدل از واقع قبول کردم. کجا دارد «بدل از واقع»؟! بلکه می گوید ولش کن. اگر آقاضیاء ره شما بفرمایید «درست است که ظاهر آن این است که ولش کن، ولی وقتی ما علم اجمالی داریم که ترخیص در محتمل المعصیه محال است، ما باید این را حمل بر بدل از امتثال بگیریم». این را هم ما عرض کردیم که شارع می تواند ترخیص دهد، چه بدل از امتثال یک طرف را قبول کند و چه قبول نکند. هذا تمام الکلام در این مرحله اولی که تنجیز است.

سوال، جواب: شبهه بدویه که منجز نشده است .... نه محتمل المعصیه نیست زیرا بیان تمام نشده است. با وجود رفع ما لا یعلمون یا قبح عقاب بلا بیان دیگر این محتمل المعصیه نیست .... در علم اجمالی فرمود که قبح عقاب بلا بیان جاری نمی شود زیرا محتمل است بیان بر آن فرد تمام شده باشد. شبهه مصداقیه می شود لذا این محتمل المعصیه است. در آن جا با غمض عین از برائت محتمل المعصیه هست اما با وجود برائت یا کل شیء لک حلال دیگر محتمل المعصیه نیست.

اما مرحله ثانیه که مقام امتثال است، در توصلیات هیچ کس اشکال نکرده اما در تعبدیات تارة امتثال اجمالی مستلزم تکرار نیست مثل اینکه نمی دانم آیا نماز باید با سوره کامله باشد یا با سوره کامله نباید باشد خب اینجا احتیاط آن مستلزم تکرار عمل نیست و همان نمازی را که می خواند با

سوره کامله می خواند اما یک وقت هست که احتیاط مستلزم تکرار عمل است مثل اینکه دو ثوب است، یک ثوب یقیناً نجس و ثوب دیگر یقیناً پاک است. اینجا اگر بخواهد احتیاط کند باید دو نماز بیاورد.

اشکال کرده اند که اگر دو نماز بیاورد، در واقع تکرار لعب به امر مولی ست یا تکرار موجب می شود که قصد وجه نتوانید بکنید، کدام یک، نماز واجب است؟

این حرف ها نیز نا تمام است زیرا قصد وجه یعنی وجه مامور به، من می دانم که نماز واجب است. مصداق واجب برای من مشخص نیست یعنی قصد تمییز. ما دلیل نداریم که قصد تمییز واجب باشد. لو فرض که واجب باشد قصد وجه است و قصد تمییز دلیل ندارد. اما اشکال دوم که تکرار آن لعب به امر مولی می شود، اینکه تکرار لعب به امر مولی می شود - به همین جهت بعضی گفته اند عمل وسواسی حرام است و عملش نیز باطل است - درست نیست زیرا اولاً اگر من احتیاط کنم و دو نماز بخوانم، لعب به امر مولی نیست زیرا مصداق واجب یا آن عمل اولی ست یا عمل دومی. یکی از این دو مصداق واجب است و مابقی الکی ست لذا لعب به امر مولی نمی شود. ثانیاً اگر کسی احتیاط کرد تا واقع را درک کند می گویند لعب به امر مولی ست؟! اگر کسی گفت: بله لعب به امر مولی ست. می گوییم: ما چه دلیلی داریم که لعب به امر مولی مبطل صلاة است و با عبادت نمی سازد! می تواند بسازد و با قصد قربت اشکالی ندارد. در وسواسی نیز همین طور است. در وسواسی یکی لعب به امر مولی و یکی اینکه راوی می گوید «فلانی آدم عاقلی ست ولکن مبتلی بالوضوء و الصلاة» امام علیه السلام می فرماید «چطور عاقل است و هو یطیع الشیطان، و حال آنکه او اطاعت شیطان می کند». بعد گفته اند که اطاعت شیطان حرام است. وسواسی اطاعت شیطان می کند و این حرام است، نمازش نیز باطل می باشد زیرا خود نماز مصداق اطاعت شیطان است، خود تکبیر دوم مصداق اطاعت شیطان است. این حرف درست نیست زیرا این نمازی که می خواند، چه اولی و چه دومی، یا واقعا اجزاء و شرایط را دارد و مصداق مامور به است یا مصداق مامور به نیست. اگر مصداق مامور به هست دیگر اطاعت شیطان نیست، آن صلاتی



مصدق اطاعت شیطان است که مصداق مامور به نیست. خب این چه اشکال دارد. ثانياً به قول مرحوم شیخنا الاستاذ مگر اطاعت شیطان حرام است؟ نه. این جوان هایی که خوشگذرانی می کنند، این لهُو حرام است؟ نه. این همه مردم می گویند و می خندند و چرت و پرت می گویند، آیا اطاعت شیطان است یا اطاعت رحمان؟ قطعاً اطاعت شیطان است. ما چه دلیل داریم که اطاعت شیطان حرام باشد. بله اطاعت شیطان در جایی که معصیت مولی ست حرام است ولی در جایی که اطاعت شیطان معصیت مولی نشد چه اشکال دارد؟ بنابر این، این حرف که کسی قصد وجه نکند و این عمل را بخواهد تکرار کند، تکرار عمل باعث می شود که خود آن مصداق اطاعت شیطان باشد و حرام باشد صحیح نیست و این اشکالی ندارد.

فتلخص مما ذکرنا سه وجه حرام وجود دارد. یکی از آن وجوه حرام آن روایت شریفه بود. وجه دوم حرام، قصد وجه بود. وجه سوم هم لعب به امر مولی بود. هذا تمام الکلام در آن جایی که امثال اجمالی کنیم.

سوال، جواب: کجا دارد که اگر شما بخشی از عمل ..... بخشی از عمل یعنی عمل مامور به مثل اینکه رکوع را به خاطر خداوند سبحان انجام دهید ولی سجده را نه. اگر شما به خاطر اینکه خوشت می آید پیشانی را می خارانی، نمازت باطل است؟ نه زیرا بخشی از عمل نیست. در ما نحن فیه یکی از آنها مصداق واجب است و بقیه بخشی از عمل نیست و خارج از عمل است.

سوال، جواب: نه موالات بهم نمی خورد زیرا اینها قرآن است. بعد هم یک کلمه را می خواهد تکرار کند.

لذا این طور نیست که اگر احتیاط مستلزم تکرار باشد موجب بطلان نماز باشد.

اگر کسی بگوید «اگر مستلزم تکرار شد، این می شود کلام آدمی و کلام آدمی مبطل نماز است». این حرف هم درست نیست زیرا وسواسی که تکرار می کند و مثلاً «مالک یوم الدین» را تکرار می کند در واقع کلام آدمی ندارد زیرا آیه قرآن با تکرار و نهی، از قرآن خارج نمی شود، دعا با تکرار و نهی، از دعا خارج نمی شود. اگر انسان دعایی کرد که آن دعا حرام بود، چه کسی می

گوید که آن نماز را باطل می کند! مگر اینکه کسی بگوید آن ادله دعا و اینها از این، انصراف دارد. البته انصراف آنها اول کلام است.

فتلخص مما ذکرنا که علم اجمالی هیچ اشکالی ندارد.

هفته آینده مباحث اصول و فقه هر دو مجازی برگزار می شود. یکشنبه به مناسبت امام حسین علیه السلام تعطیل است اما سایر روزها مجازی برگزار می شود و شنبه بعد از آن هفته ان شاء الله حضوری ست.

تا به اینجا مشخصات علم اجمالی معلوم شد.

و للكلام تتمه و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين